

گزارش خبری

اسکلت‌های اشکانی موزه خلیج‌فارس متلاشی می‌شوند

■ خبرگزاری میراث: روز ملی موزه‌ها فرا رسید و ملی مهم‌ترین موزه ملی ایران در وضعیت بغرنجی به سر می‌برد؛ مشتی نمونه خروار، موزه خلیج‌فارس هرمزگان حتی حداقل‌های یک موزه معمولی را هم ندارد، چه برسد به استانداردهای بین‌المللی. کافی است برای درک این فاجعه، پا به داخل این موزه گذاشته و با چشمان خودتان ببینید که این موزه راهنما ندارد، اطلاعات اشیا ناقص است، مرمت اشیا با چسب و گچ انجام شده و اسکلت‌های اشکانی آن در حال متلاشی شدن هستند.

آفتاب سوزان هرمزگان از پنجره به اسکلت‌های دوره اشکانی می‌تابد و آنها را به اندازه یک بخاری داغ می‌کند. چیلر بالای سرشان البته قرار است کار دیگری انجام دهد و آن سرد کردن اسکلت‌های گرم‌شده است! منتها به نظر می‌رسد این تفاوت فاحش گرما و سرما چندان تأثیری در روند نگهداری این اسکلت‌ها ندارد؛ اسکلت‌هایی که از جمله مهم‌ترین اسناد به‌جامانده از تاریخ تمدن هرمزگان به شمار می‌روند. با دیدن وضعیت اسکلت‌های بی‌حفاظ و درون خمره‌های بزرگ اشکانی که با طناب و گچ دیوار مرمت شده‌اند، آن هم زمانی که مسوولان سازمان میراث فرهنگی اعلام کردند هزینه‌های هنگفتی برای بلندآوازه کردن این روز در دنیا و برای حفاظت از نام و نشان خلیج‌فارس اختصاص داده‌اند، بسیار نگران‌کننده است و این سوال ایجاد می‌شود که چرا وضعیت موزه خلیج‌فارس به این‌صورت است؟ آن هم موزه‌ای که واقع در کنار کرانه‌های جنوبی ایران است که تنها حدود ۲۰ دقیقه با لنج می‌توان به کشورهای عربی رسید. روز ملی خلیج‌فارس هم گذشت، روز موزه‌ها هم می‌گذرد. سازمان میراث فرهنگی در پوشش همایش بزرگی برپا کرد اما در ورودی موزه خلیج‌فارس هرمزگان، درست چسبیده به دیوارهای آن محوطه‌ای بزرگ است که اگر دیوارهای کوتاه با آرم سازمان میراث فرهنگی نبود، هر بیننده‌ای اطمینان حاصل می‌کرد که اینجا محل تابشت زبانه‌های شپرداری است! اهالی هرمزگان از وجود این زبانه‌دانی درست در قلب شهر دل پری دارند. گفتگو با آنها نشان از آن دارد که اینجا شب‌ها پاتوق معناتان و رازل و اوباش شهر است، تنها جایی برای پناهمان است؛ جایی که شواهد نشان از آن دارد که صاحبی ندارد. در و دیوار ندارد و می‌شود برای ساعت‌ای با خیال آسوده در آن بی‌توته کنند. البته در دل این زبانه‌دانی پشت کوهی از زبانه‌های رنگارنگ و درخت‌های فروافتاده، آب‌انباری تاریخی هم وجود دارد که گویا این آب‌انبار نیز محلی برای اقامت معناتان شهر است! اما رفتن به پشت دیوار موزه و دیدن دو توب جنگی که گویا از دوران استعمار پرتغالی‌ها برپای مانده و در کوش‌های اسکله حقانی به دست آمده، بیش از وجود آن زبانه‌دانی تفسیرانگیز است؛ دو توب جنگی زنگ‌زده که به نظر می‌رسد، اشایی دورریختنی هستند که پشت موزه رها شدند تا مسوولان شپرداری ببینند و آنها را بیندازند پشت ماشین‌های زبانه جمع‌کن!

روز ملی خلیج‌فارس هم گذشت، این موزه حتی یک کارشناس هم ندارد که موزه را معرفی کند. بنابراین نگهبان کار و زندگی‌اش را رها کرده و به عنوان کارشناس، موزه را نشان و در حد توان خود درباره موزه و اششایی داخلش، توضیح می‌دهد. این نگهبان رشته تحصیلی بسیار متفاوتی به نقش‌های این موزه پنج سال است که در این موزه نقش‌نگهبانی را دارد.

اینجا یک کارشناس مردم‌شناس ندارد. کارشناس باستان‌شناس ندارد. اینجا کسی نیست که به سوالات بازدیدکنندگان پاسخ دهد. پرس‌وچوی بیشتر نشان می‌دهد که موزه خلیج‌فارس یک مدیر و شش نگهبان دارد که مسوولیت همه کارها به دوش آنهاست. اینجا به نظر می‌رسد که مسوول نفاقت هم ندارد. آثار تاریخی زیر موجی از گر و غبار در حال مدفون شدن هستند. آثار تاریخی را رنگار گرفته و بسیاری از بخش‌ها به شدت چار آسیب شده‌اند. شیشه‌های محافظ آثار همه پر از لک و غبار و پشه و گویای آن است که سال‌هاست کسی آن را تمیز نکرده است. البته با وجود این تعداد کارمند اداری این وضعیت چندان عجیب نیست!

نگهبان بالینکه اصلا وظیفه‌اش نیست به همه طبقات می‌آید و توضیح می‌دهد. کاری که او با دلسوزی انجام می‌دهد در کمتر موزه‌ای در ایران انجام می‌شود. با این وجود، چرا باید یک کارشناس در این موزه نباشد؟ عجیب است که موزه با همین تعداد کارمند همچنان سیریا ملقه و تازه کاره سفقا هم ندارد و بسیاری از بچه‌های بندرعباس علاقه شدیدی به دیدن و آمدن به این موزه دارند. روز ملی خلیج‌فارس هم گذشت؛ روزی که بازدیدکننده‌های بسیاری از صبح آمدند و رفتند، نگهبان می‌گوید این موزه بازدیدکننده‌های بسیاری دارد، اما به نظر نمی‌رسد موزه تاریخی در سطحی باشد که اگر همایش بین‌المللی برگزار شود، بتوان استادن و جامعه‌شناسان و باستان‌شناسان دنیا را برای بازدید به آنجا آورد. البته به نظر می‌رسد آب از سر چشمه گل آلود است. با توجه به سه طبقه نصفه‌نیمه بنای موزه‌ای، هیچ ساختار توجیهی و هیچ تعریفی از این موزه نمی‌توان داد. اینجا مسوول روابط عمومی و اطلاع‌رسانی ندارد. در حالی که این موزه تنها و بزرگ‌ترین موزه باستان‌شناسی استان هرمزگان است. شواهد امن‌نشان می‌دهد بزرگ‌ترین موزه ملی هرمزگان حتی یک کارشناس مرمت اشیا ندارد. خمره‌های اشکانی با چسب مرمت شده‌اند! پنجره‌ها هم فیلتر ضد نور ندارند! اشیا درست تاریخ‌گذاری نشده و اشیا اهدایی و کشفیات نامشخص است.

به گویا همایش بین‌المللی پشت پنجره‌هایی قرار دارند که از آنها نور رد می‌شود و از سوی دیگر چیلرها هستند که آن را خنک می‌کنند و این مساله به گفته کارشناس باعث متلاشی شدن این اسکلت‌ها می‌شود؛ اسکلت‌هایی که پس از گذشت قرن‌ها به ما رسیده‌اند و امروز باید به دلیل نبود مراقبت‌های لازم روزتر از گذشته تخریب شوند.

در همین کتنبه نام حامی بافت قالی نیز به نام

زمانی که در سال ۲۰۰۶ میلادی برای نخستین بار به سالن هنرهای اسلامی موزه ویکتوریا و آلبرت وارد شدم، طبق معمول بازدید را از یکی از ویتترین‌ها شروع کردم و سرگرم تماشای آثار سفالی دوران ایلخانی با لعاب زیبایی فیروزه‌ای بودم و توجهی به فضای مرکزی سالن نداشتم تا اینکه نور ملایمی در ویتترین بزرگ وسط سالن پرسو و پرسوتر شد و باغی پرگل و باصفا، با رنگی ملایم و پر جلا هویدا شد. ناخودآگاه از فضای گوشه سالن توجهم به مرکز جلب شد. آنچه می‌دیدم فرش‌شی ایرانی با پس‌زمینه آبی سیر، پر از گل‌های شاه‌عباسی با شاخه برگ‌هایی کشیده، باریک و بی‌انتها بود. تا قبیل از آن در کتاب‌های مربوط به فرش، در بخش تاریخ تنها نامی از فرش اردبیل به عنوان یکی از مشهورترین قالی‌های جهان مربوط به عصر صفوی مطالبی را خوانده بودم. در بعضی کتاب‌ها هم عکسی کوچک از این شاهکار هنری در پایین مطلب درج شده بود که به هیچ‌وجه گویای حتی اندکی از زیبایی‌ها و ریزبینی‌های طرح قالی نبود. بازدید آن روز از موزه ویکتوریا و آلبرت در لندن سبب شد تا علاقه و توجه من به این قالی و تاریخ پرفراز و نشیب آن بیشتر و بیشتر شود و چنان شیفته نقش‌های ریز و دقیق و رنگ‌های آرام و روح‌بخش آن شدم که در سفرهای بعدی بازدید قالی در اندازه‌های مختلف بافته و زینت‌بخش تالارهای سفر من موزه و سبب شد تا تحقیقات بیشتری را در مورد این فرش انجام دهم.

شهرت و آوازه فرش اردبیل خصوصا در سال‌های پایانی قرن ۱۹ میلادی و اوایل قرن بیستم به حدی رسید که تعداد زیادی قالی با کیی‌پردازی از نقش این قالی در اندازه‌های مختلف بافته و زینت‌بخش تالارهای مجلل در کشورهای اروپایی شد. یک نمونه از قالی اردبیل در محل کار نخست‌وزیر انگلستان موجود است. حتی هیتلر هم در دفتر کار خود در برلین یک نمونه از فرش اردبیل را داشته است. در این نوشته به بخش‌هایی از زندگی پرفراز و نشیب قالی اردبیل می‌پردازیم.

در حراجی یک دلال آثار هنری در خیابان ویکمور در شهر لندن دیده شد. ویلیام موریس که نقش کارشناس موزه ویکتوریا در خرید آثار هنری را بر عهده داشت، پس از مشاهدۀ این قالی آن را به این صورت توصیف می‌کند: «اثر برجسته هنری... طرح قالی در کمال یگانه است... اندازه و شکوه قالی به عنوان یک اثر حق مطلب را در زیبایی و بیان ویژگی‌های بصری به طور کامل ادا می‌کند». این ویلیام موریس بود که موزه را جهت خرید این‌ فرش ترغیب و نهایتاً موزه با پرداخت مبلغ ۲هزار لیره این فرش را در ماه مارس ۱۸۹۳ خریداری کرد و از آن پس فرش اردبیل بخشی از دارایی‌های موزه ویکتوریا و آلبرت شد.

قالی اردبیل در اندازه ۵/۳۴ × ۱/۵۱ متر در مقایسه با استانداردهای هر دوره‌ای قالی بزرگی است و فضایی در حدود ۵۶ مترمربع را پوشش می‌دهد و اگرچه امروز بزرگ‌ترین قالی دنیا نیست، ولی بدون شک در دوران شاه‌طهماسب صفوی در قرن ۱۶ میلادی یکی از بزرگ‌ترین قالی‌های زمانه خود بوده است.

از این جهت آن را قالی اردبیل می‌گویند چراکه این قالی به همراه جفت مشابه‌اش زینت‌بخش تالارهای مقبره شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی (جد بزرگ شاه‌اسماعیل و خاندان صفوی در شهر اردبیل بوده است.
تار و پود قالی از ابریشم و پز آن از پشم است. یکی از ویژگی‌های اسکلت‌های اشکانی پشت پنجره‌هایی در کتنبه بالای آن بافته شده و تاریخ بافت آن را سال ۹۳۶ هجری مطابق با ۱۵۲۹ یا ۱۵۴۰ میلادی ذکر می‌کند. به نوعی این تاریخ دانسته‌های ما را مستند می‌سازد. در این کتنبه همراه با تاریخ، این شعر از حافظ هم آمده است که: «جز آستان توام در جهان پناهی نیست /سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست»



دیدار با مشهور ترین فرش جهان در موزه «ویکتوریا و آلبرت» لندن

فرش اردبیل ستاره‌ای میان شاهکارهای هنری جهان

محمدرضا میر خلف‌زاده

و چیره‌دست قالی برای اینکه بگوید کمال مطلق از آن باریتعالی و ذات اقدس اوست تعمداً یکی از قندیل‌ها را بزرگ‌تر از دیگری طراحی کرده است تا عجز و ناتوانی خود را در برابر مخلوقات خداوند به بیننده نشان دهد. نمونه چنین کاری را در آثار معماران مومن این مرز و بوم هم می‌بینیم.

افرادی که چند سال قبل از بقعه شیخ‌صفی در اردبیل بازدید می‌کردند، با یک دار قالی بزرگ در سالن ورودی بقعه و گروهی بافنده که پشت دار قالی نشسته بودند روبه‌رو می‌شدند. به همت سازمان میراث فرهنگی استان اردبیل این گروه از بافندگان با طرحی از استاد قهرباغی به بافت مجدد قالی مشهور اردبیل همت گماشتند. کار بافت قالی در سال ۱۳۸۲ به اتمام رسید. خوشبختانه پس از پایان بافت در محل، این قالی در تالار چینی خانه طی مراسمی پهن شد. اگر به بازدید از بقعه شیخ‌صفی به اردبیل می‌رویید، حتما علاوه بر معماری بنا و آثار موجود در ویتترین‌ها به این فرش بازبافته‌شده در زیر پایتان در تالار چینی خانه توجه کنید.

آخرین باری که وجود دو قالی اردبیل در بقعه شیخ‌صفی‌الدین اردبیلی گزارش شده، سال ۱۸۴۳ میلادی است که دو جهانگرد انگلیسی به این دو قالی زیبا اشاره دارند. حدود ۳۰ سال بعد زائرل‌های شدید بخش‌هایی از بقعه را تخریب می‌کند و احتمالاً جهت تأمین بودجه مرمت بنا دو قالی مذکور به فروش می‌رسند. آنچه مسلم است، نهانپاتی قالی توسط شرکت خارجی زنگلر Ziegler که در کار خرید و صادرات فرش در ایران بود، به اروپا انتقال می‌یابد و در مرمت این قالی از تکه‌های قالی دوم استفاده می‌کنند. قالی دوم نهایتاً از اموال یک مجموعه‌دار آمریکایی سر درمی‌آورد که وی نیز این قالی را به موزه هنر لس آنجلس می‌دهد و امروز در این موزه از آن نگهداری می‌شود؛ به نوعی چندین‌هزار کیلومتر دورتر از موطن اصلی و هزاران کیلومتر دورتر از جفت خود در اروپا. این بخشی از داستان زندگی این دو شاهکار هنری است.

کارشناسان عقیده دارند که تعداد شش‌بافت فرش دست‌باف موجود در جهان، از دید هنری و تکنیکی دارای ارزش بسیار زیادی هستند. جمله این فرش‌های توان به فرش که زینت‌بخش کاخ پادشاهی دانمارک است، اشاره کرد، که مراسم تاج‌گذاری پادشاهان دانمارک، روی آن انجام می‌شود. تمام نقش‌های این فرش روی تار و پودی از طلا بافته شده‌اند. فرش بسیار نفیس دیگری که در موزه وین نگهداری می‌شود، فرش شکار نامیده می‌شود. این فرش ریزبافت‌ترین قالی موجود است که



همین کتنبه نام حامی بافت قالی نیز به نام

میراث‌نامه

خانه‌هایی تاریخی که خبرنگاران را به آنجا نمی‌برند

■ ایستنا: بافت تاریخی تهران که در میان دو حصار ناصری و صفوی قرار دارد، محله‌هایی را از دوره‌های مختلف تاریخی در خود جبا داده است؛ در حصار صفوی این بافت که تعدادی از خبرنگاران به‌تازگی از آن دیدن کردند، محله‌های «رگ»، «بازار»، «سنگلج»، «چاله‌میدان» و «هوداچان» قرار دارند. براساس برنامه‌ریزی اداره کل میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران خبرنگاران در روز «میراث فرهنگی و رسانه» از بافت تاریخی تهران دیدن کردند. در این برنامه، آنها به دیدن چند بنای تاریخی در محدوده حصار صفوی مانند کاخ گلستان، حمام نواب و خانه کاظمی برده شدند. اما اگر این گروه از خبرنگاران که معاون میراث فرهنگی استان تهران نیز آنها را همراهی می‌کرد، ۱۰۰ متر بالاتر از کاخ گلستان می‌رفتند، در خیابان صواسب‌افیل به یکی از باارزش‌ترین خانه‌های تاریخی در حال تخریب، یعنی خانه ناصرالدین‌میرزا می‌رسیدند که گفته می‌شود اداره کل میراث فرهنگی استان تهران، مرمت آن را در دستور کار دارد. در این بنا که در فهرست آثار ملی ثبت شده است، ناصرالدین میرزا زندگی می‌کرد که پس از درگذشت شاه قاجار، به ناصرالدین‌شاه تغییر نام داد. همچنین بازدید خبرنگاران از دیگر بخش‌های بافت قدیمی تهران در حصار صفوی، فقط به چند قدم راه بیشتر نیاز داشت تا به دیگر خانه‌های تاریخی محدوده امامزاده یحیی (ع) برسند؛ «خانه نصیرالدوله» که در سال‌های گذشته گاهی مرمت شده است، «خانه مدرس» که نخست اعتبار تملک آن به اشتباه برای خانه نصیرالدوله اختصاص یافت و پس از آن، دیگر اعتباری برای خریدش داده نشد و اکنون انبار کتاب است، «زورخانه عرب‌زاده»، «خانه آیت‌الله سرخای»، «تالار آینه نصیرالدوله» و حتی «سقاخانه امامزاده یحیی (ع)» که هنوز چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند، اما هر کدام آنقدر اهمیت دارند که در برنامه تور تارک دیده‌شده برای خبرنگاران قرار گیرند تا آنها از آخرین اقدامات درباره این آثار و مشکلات آنها مطلع شوند. حتی اگر برای این تور نظر خبرنگار تخصصی این حوزه را می‌پرسیدند، می‌شد پناهایی تاریخی را مانده خانه آیت‌الله کاشانی، خانه آیت‌الله بهبهانی، خانه سرهنگ ایرج (متعلق به دوره قاجار)، خانه‌ناظم‌الایا (یکی از برجسته‌ترین پزشکان ایرانی در اواخر دوره قاجار)، مسجد -مدرسه حکیم هاشمی (نخستین مدرسه علوم دینی در تهران) و منار مسجد پامناز به برنامه اضافه کرد. حتی خبرنگاران می‌توانستند در بافت تاریخی عودالاجان برده شوند و خانه‌های کمتر شناخته‌شده‌ای مانند خانه امین‌نظام، خانه عزت‌الدوله (همسر امیر کبیر)، مسجد و سقاخانه اقلیم‌را می‌دیدند.

وضعیت اسفناک مرمت آثار تاریخی

■ میراث خبر: مهدی رهبر از باستان‌شناسان قدیمی ایران است و در پرورنده کاری‌اش سابقه کاوش در بسیاری از محوطه‌های تاریخی پراهمیت کشور را دارد. با این حال او در سال‌های دهه ۶۰ قلعه فرانسوی‌ها در شوش را مرمت کرد. مرمت او و همکارانش در این اثر تاریخی از جمله نمونه‌های موفق کشور محسوب می‌شود. مهدی رهبر اما حالا در رابطه با وضعیت مرمت آثار تاریخی در کشور نظر مساعدی ندارد و آن را اسفناک توصیف می‌کند. قلعه شوش که توسط «ژان ماری ژاک دمورگان» در سال ۱۹۱۲ ساخته شد شطلات زیادی از جنگ دید و تخریب‌های زیادی بر آن وارد شد. این شد که مهدی رهبر به همراه یک تیم به شوش رفتند و این قلعه باستانی را مرمت کردند. مهدی رهبر در این باره به خبرگزاری میراث می‌گوید: «زمانی که من به عنوان مدیر پروژه در محوطه‌های هفت تپه و شوش کار را شروع کردم همه کسانی که در آن پروژه با ما همکاری بودند کارشان را اشفاتنه دوست داشتند. در پروژه مرمت قلعه فرانسوی‌ها به خصوص مهندس شیرازی فقید حق بزرگی بر گردن این پروژه داشت». او می‌افزاید: «وقتی می‌خواستند در این قلعه از فرانسوی‌ها خلع می‌کردند آقای «ژان پرو» باستان‌شناس فرانسوی که سال‌ها در آن حفاری و زندگی کرده بود از قصدمان برای مرمت قلعه آگاه شد و می‌گفت امکان ندارد کسی بتواند قلعه را تعمیر کند. اما مرحوم شیرازی به من گفت قلعه به نحو احسن مرمت می‌شود». رهبر تأکید می‌کند: «نهایت این‌که ما همه اسفناک‌های قلعه شامل آثار تاریخی می‌کنند و داشت، حیاط و محل اصابت ترکش و خمپاره و جا‌های دیگر را با همه سختی‌هایی که داشت در مدت چهار تا پنج سال مرمت کردیم. به گونه‌ای که در سال ۷۴ اولین سمینار باستان‌شناسی ایران در همین محل برگزار شد». او می‌افزاید: «در زمینه کارهای مرمت آثار تاریخی به غیر از اسنادان قدیمی که متعهد هستند و دغدغه دارند بقیه بیشتر به فکر کسب درآمد و پول دراوردن از پروژه‌های مرمتی هستند. به خصوص از زمانی که کارهای مرمتی به دست شرکت‌ها افتاد این وضع بدتر و بدتر شد». مهدی رهبر تصریح می‌کند: «هر جوانی بدون داشتن تجربه‌کاری یک شرکت ثبت کرده است و سازمان هم کارها را به آنها واگذار می‌کند. آنها با بدترین شیوه‌ای ممکن اقدام به مرمت آثار تاریخی می‌کنند و به جای کمک به آثار به آنها ضربه می‌زنند. این خطرناک است؛ هیچ کنترلی روی کار آنها نیست و وضعیت در استان‌ها به مراتب بدتر می‌شود». این باستان‌شناس با اشاره به برخی مشاهدات خود در استان‌ها می‌گوید: «در یک جمله می‌گویم، وضعیت مرمت آثار تاریخی در کشور ما اسفناک است. به عنوان مثال دیدم که برای کم‌کردن هزینه‌ها و کسب سود بیشتر در مرمت یک اثر تاریخی، با کاگلگ مرده حفاری‌ها، مرمت کرده‌اند. این سواد با کم نمی‌نم ترک خورده و ریخته است. باید از مسوولان پرسید چرا مرمت آثار مهم تاریخی به این شرکت‌ها واگذار می‌شود».

وکتوریا و آلبرت» صاحب این قالی شد.